



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The style of Real writers in using mythical concepts Relying on the novel "Smoke" and "You Are Destroyed"

S. Sheikhlou<sup>1</sup>, H.R. Ardestani Rostami<sup>2\*</sup>, A.I. Azar<sup>1</sup>

1- Department of Persian Language and Literature, Tehran Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 22 September 2020

Reviewed: 26 October 2020

Revised: 10 November 2020

Accepted: 25 December 2020

KEYWORDS

Realism, Mythical Concepts, Hossein Snapour, Smoke, Destroy

\*Corresponding Author

✉ [H\\_ardestani\\_r@yahoo.com](mailto:H_ardestani_r@yahoo.com)

☎ (+98 61) 42420601

ABSTRACT

**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** Hossein Sanapour is one of the contemporary writers who creates his works with a realistic tendency. Most writers and literary critics believe that the use of archetypal and mythical elements is often found in works of surrealism and magical realism; For realists, realist works, except in rare cases, lack this art and deep literary construction. According to contemporary literary theories, sometimes the author of realism indirectly or in other words subconsciously uses some archetypal and mythological elements in creating his work. The authors of this article confirm this view based on the analysis of the two novels "Smoke and Destruction" by Snapur, and therefore in this article they have tried to find the mentioned elements by reading mythological and archetypal.

**METHODOLOGY:** This research has analyzed the data by collecting and preparing the required books and materials by descriptive-analytical method. After studying and reviewing the authors, the study items were extracted from the mentioned works and they were classified and the data obtained from the research were examined.

**FINDINGS:** The novels "Smoke" and "Destroy Mial" contain mythical elements that the author has sometimes consciously and sometimes unconsciously used to induce some concepts; The names of some characters, the use of some signs that have been transformed according to the background of myths, as well as the tree, representations of the mother's womb, for example, the sky, rain, etc., are among the items that are found in abundance in the text.

**CONCLUSION:** The quasi-mythical characters of the novel "Smoke and Destruction Come" are passive characters who had an unimaginable past with lofty goals; Their name is also a noun, contrary to their modern function. Laden, Muzaffar, Mahtab, Roozbeh, Ferdows, etc. are in this category. None of these names really represent their character in the course of the story. Other mythological concepts include; The myth of the tree, the myth of paradise, the descent and motherhood are also seen indirectly in these two novels.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5627](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5627)

| NUMBER OF REFERENCES                                                                      | NUMBER OF TABLES                                                                         | NUMBER OF FIGURES                                                                          |
|-------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------|
| <br>28 | <br>3 | <br>0 |

## نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

### مقاله پژوهشی

سبک‌نویسندگان رئال در استفاده از مفاهیم اسطوره‌ای با تکیه بر رمان «دود» و «ویران میایی»

سهیلا شیخلو<sup>۱</sup>، حمیدرضا اردستانی رستمی<sup>۲\*</sup>، امیراسماعیل آذر<sup>۱</sup>

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

### چکیده:

**زمینه و هدف:** حسین سناپور یکی از نویسندگان معاصر است که با گرایش رئالیستی به خلق داستان می‌پردازد. اغلب نویسندگان و منتقدان ادبی بر این باور اند که استفاده از عناصر کهن الگویی و اسطوره‌ای غالباً در آثار سوررئالیسم و رئالیسم جادویی به چشم می‌خورد؛ آثار رئالیسمی از نظر نویسندگان به جزء موارد نادر، از این هنر و ژرف ساخت ادبی بی‌بهره‌اند. با توجه به نظریات ادبی معاصر گاهی نویسنده رئالیسم به صورت غیرمستقیم و یا به عبارتی ناخودآگاه، از برخی عناصر کهن الگویی و اسطوره‌ای در خلق اثرش استفاده می‌کند. نگارندگان این مقاله با توجه به تحلیل دو رمان «دود» و «ویران میایی» اثر سناپور به این نظر صحت می‌گذارند و از اینرو در این مقاله با خوانش اسطوره‌شناختی و کهن الگویی سعی در یافتن عناصر مذکور کرده‌اند.

**روش مطالعه:** این تحقیق با استفاده از جمع‌آوری و تهیه کتب و مطالب مورد نیاز به روش توصیفی-تحلیلی به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته است.

**یافته‌ها:** رمان «دود» و «ویران میایی» حاوی عناصری اسطوره‌ای است که نویسنده گاه به صورت خودآگاه و گاه به صورت ناخودآگاه در جهت القای برخی مفاهیم از آنها استفاده کرده است؛ نام برخی شخصیتها، استفاده از برخی نشانه‌ها که با توجه به پیشینه اسطوره‌ای دگردیسی شده‌اند و همچنین درخت، نمودهایی از رحم مادرمثالی، آسمان، باران و غیره از جمله مواردی است که در متن به وفور یافت می‌شود.

**نتیجه‌گیری:** شخصیت‌هایی شبه اسطوره‌ای رمان «دود» و «ویران میایی» شخصیت‌هایی منفعل هستند که گذشته‌ای غیر قابل تصور با اهدافی متعالی داشته‌اند؛ نامشان هم برخلاف کارکرد امرویشان با مسمی است. لادن، مظفر، مهتاب، روزبه، فردوس و ... از این دسته‌اند. هیچ کدام از این نامها در سیر داستان معرف واقعی شخصیتشان نیستند.

مفاهیم اسطوره‌ای دیگری از جمله؛ اسطوره درخت، اسطوره بهشت، هیوط و مادرسالاری نیز در این دو رمان به صورت غیرمستقیم دیده می‌شود.

تاریخ دریافت: ۰۱ مهر ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۰۵ آبان ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۲۰ آبان ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۰۵ دی ۱۳۹۹

### کلمات کلیدی:

رئالیسم، مفاهیم اسطوره‌ای، حسین سناپور، دود، ویران میایی.

\* نویسنده مسئول:

✉ [H\\_ardestani\\_r@yahoo.com](mailto:H_ardestani_r@yahoo.com)

☎ ۴۲۴۲۰۶۰۱ (۰۹۸۶۱)

## مقدمه

اسطوره ها معمولاً صورتی متفاوت از نظام اعتقادی و فکری بزرگوارند که در طی سالیان متمادی به جای فرسوده شدن همواره در حال نو شدن و دگرگونی اند. در این دگرگونی عصاره نمادین و اسطوره (Myth) گونه هر شیء و مفهومی در کنار کارکرد قدیمی اش حفظ میشود. اما با توجه به زندگی امروز، درک و دریافت متفاوت هر قوم، فرهنگ و زمانه، لباسی نو بر قامت مفاهیم اسطوره ای دیده میشود.

مثلاً در ایران باستان درختی افسانه ای به نام هرویستپ تخمگ وجود دارد که شباهتهای زیادی با درخت طوبا در فرهنگ اسلامی دارد. هر دو جایگاهی معنوی و دور از دسترس دارند. هر دو مأوای سیمرغ اند اما سیمرغ باستان نماد خرد و درمان است و سیمرغ عرفان اسلامی نماد باری تعالی است.

نویسندگان آثار داستانی به ویژه رمانهای معاصر با بهره گیری از فرهنگ غنی باستانی و مؤلفه های اسطوره ای سعی در قوت و استحکام این گونه ادبی داشته اند. پیوند دنیای مدرن امروز با مفاهیم بکر باستانی به ویژه اسطوره (Myth)، اصالت اثر را بیش از پیش تضمین میکند. این پیوند و تأثیرپذیری از دنیای نامحدود اسطوره (Myth) گاه به صورت خودآگاه و گاه به صورت ناخودآگاه در آثار ادبی نمود پیدا میکند.

حسین سنایور هم با توجه به این که مثل هر ایرانی در سرزمین افسانه ها و اسطوره های غنی ایران رشد کرده است، بیشک به صورت خود آگاه و ناخودآگاه در آثارش از عناصر و مفاهیم اسطوره ای استفاده کرده است. بیرون کشیدن اسطوره ها از دل داستانها و رمانهای رئالیستی، سوررئالیستی و ژانرهای جادویی، نقب زدن به ژرفنای این آثار ادبی است. نقد اسطوره شناختی لایه های درونی اثر را نمایان میکند؛ ارتباط بین خواننده اثر با نویسنده و خود اثر را افزایش میدهد. کشف اسطوره ها در هر اثر ادبی، سطح اثر را از روساخت و بومی بودن به سمت ژرف ساخت و جهانی شدن میکشاند. با استناد به این رویکرد، نگارندگان سعی دارند با تحلیل دو رمان «دود» و «ویران میایی» اثر حسین سنایور به کاوش در ژرفنای مفاهیم و بن مایه های اسطوره ای این آثار که به صورت خودآگاه و ناخودآگاه به آنها اشاره شده است بپردازند.

بازآفرینی اسطوره ها در رمان معاصر، برای درک بیشتر مخاطبین از اوضاع اجتماعی-سیاسی و ... همچنین غنا بخشیدن به شخصیتها و عناصر داستانی به کار میرود. حسین سنایور با توجه به پیشینه علمی و ادبی و هم چنین آگاهی از علوم نقد ادبی جدید، مفاهیم متنوع و گسترده ای را در رمانهایش به کار گرفته است. این مقاله با هدف بازبینی و نقد اسطوره شناختی دو رمان «دود» و «ویران میایی» در پی پاسخ به این پرسش است که هدف وانگیزه نویسنده در این دو رمان با توجه به کاربرد و کارکرد اسطوره ای و ارتباطش با فضای مورد نظر نویسنده چیست؟

## ضرورت انجام پژوهش

این پژوهش، پیشگام در ارائه معنای ثانویه و ژرف ساختهای خودآگاه و ناخودآگاه اسطوره ای به کار رفته در دواثر داستانی از حسین سنایور است. همچنین بازتاب برخی مفاهیم اسطوره ای در این رمانها را به نمایش میگذارد. اهمیت و ضرورت این تحقیق، سنت شکنی نگارنده است که موجب میشود از این پس نقد اسطوره شناختی دایره وسیعتری از آثار ادبی را شامل شود و پژوهشگران ادبی توجه شان را از آثار خاص به سمت دیگر آثار ادبی معطوف سازند.

## پیشینه پژوهش

تحقیق در حوزه اسطوره در ایران سابقه طولانی دارد از مهرداد بهار، ژاله آموزگار تا جلال الدین کزازی و

ابوالقاسم اسماعیل پور و جلال ستاری، همچنین حسن میرعابدینی، حسین پاینده و نویسندگان و پژوهشگران بیشماری در این عرصه فعالیت کرده‌اند. در سالهای اخیر آثار ماندگاری در این حوزه و حول محور اسطوره به نگارش درآمده است. این آثار شامل کتابها و مقاله‌های متنوعی است که در ایران و جهان مورد توجه قرار گرفته است. تعداد محدودی از این مقالات در ذیل آمده است.

«تحلیل دگردیسی اسطوره مهر در شعر آرش کمانگیر سروده سیاوش کسرای» (یوسف نیک روز و جلیل خلیلی جهرمی، ۱۳۹۶)؛ «تحلیل داستان شیخ صنعان بر پایه نظریه تک اسطوره جوزف کمبل» (محمدریحانی و راحله عبدا... زاده، ۱۳۹۶) «کارکرد اسطوره در گفتمان پسا استعماری رمان فارسی با تحلیل سه رمان سووشون، رازهای سرزمین من و اهل غرق» (نفیسه مرادی و مریم حسینی، ۱۳۹۴)؛ «بینش اساطیری در آثار منیرو روانی پور» (فرزانه مونسان و همکاران، ۱۳۹۳)؛

«تحلیل سیر بازتاب مضامین و روایتهای اسطوره ای ایرانی در رمانهای فارسی از ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ تا ۱۳۸۷» (سعید بزرگ بیگدلی و همکاران، ۱۳۸۹)؛ «اسطوره در شناخت ادبیات» (مصطفی باباخانی، ۱۳۸۹) و ده ها مقاله دیگر که نام بردن از آنها سخن را به درازا میکشاند. در مورد آثار حسین سنایور که یکی از موضوعهای اصلی این مقاله است، تاکنون هیچ پژوهشی در زمینه اسطوره ها انجام نشده است. در زمینه کهن الگوها نیز به جز مقاله ای از خانم نجمه همایون، منبع دیگری به چشم نمیخورد.

### خلاصه رمان «دود»

رمان در مورد مردی به نام حسام است که به دلیل مسائل سیاسی از دانشگاه اخراج میشود و در پی آن همسرش مهتاب از او جدا میشود. آنها دختری به نام دُرسا دارند که دوشنبه‌ها به خانه حسام می‌آید. در یکی از این دوشنبه‌ها که طبق روال همیشه دُرسا به خانه حسام می‌آید، زهره دوست حسام در خانه حضور دارد؛ او نیز از همسر خود جدا شده و قرار است با هم ازدواج کنند، از آنجا که نمیتواند وجود دُرسا را در خانه تحمل کند، آنجا را ترک میکنند. بعد از رفتن او، لادن دوست قدیمی حسام زنگ خانه را میزند. حسام به خاطر وجود دُرسا، در را به روی او باز نمیکند. او شب مجدداً به حسام زنگ میزند، در حالی که حال نامناسب و صدای کش دارش خبر از یک اتفاق بد میدهد. لادن میگوید که به قصد خودکشی یک بسته قرص خورده است. در حین صحبت تلفن قطع میشود.

حسام نگران او میشود، با فرشید که دوستش و همکار لادن است تماس میگیرد، از او آدرس لادن را میخواهد، فرشید به او میگوید که اگر کارش مهم نیست سعی کند تماس نگیرد چون لادن دیگر آن لادن قبل نیست، این روزها کثافت کاریهای بسیاری کرده و زد و بندهای زیادی با رییس شرکتهای رقیب داشته است؛ به همین دلیل رئیس شرکت (مظفر) که رابطه خوبی با لادن داشته، او را از شرکت اخراج کرده است.

حسام که مظفر را قاتل لادن میداند، پس از کشمکشهای درونی تصمیم به کشتن مظفر میگیرد. در مهمانی که اطرافیان مظفر ترتیب داده‌اند، به بهانه گفت و گو در مورد لادن با مظفر به درون باغ میرود و همان جاست که حسام اقدام به کشتن مظفر میکند. پس از آن حسام از دیوار باغ به سمت خیابان میپرد و در میان خانه‌های روشن و خاموش محو میشود.

### خلاصه رمان ویران میایی

روزبه دانشجوی دانشگاه تهران، در غروب یکی از روزهای پاییزی دهه هفتاد، با دختری در پارک آشنا میشود که

از خانه فرار کرده است. پس از گفت وگویی کوتاه با وجود مخالفت روزبه، دختر که فردوس نام دارد به دنبال او به راه میافتد و به خانه‌اش میرود، دل باختۀ وی میشود و میکوشد برای جلب نظر روزبه دست به اقداماتی بزند که بعدها متوجه میشود رنگ و بوی سیاسی داشته است. این اقدامات ناشیانه او را به زندان میکشانند. روزبه که خود را مقصر این قضایا میداند، با تردید و عذاب وجدان چند روز به خانۀ پدرش پناه میبرد، اما دیدگاههای پدر و مادرش و شکاف عمیق روانی که بین خود و آنها احساس میکند مثل همیشه وی را از خانه بیزار میکند و دوباره به خانۀ اجاره‌ای خود بازمیگردد. گفتار خاموش و کشمکشهای درونی روزبه زندگی را تا مدت طولانی برای او ناگوار میسازد. از آن سوی بدون این که روزبه مطلع باشد، فردوس پس از چند روز آزاد میشود و با تغییر محل اقامت و ازدواج با پسری از فامیلهای پدرش، راهی شیراز میشود و به مدت دو سال و اندی او نیز از روزبه بیخبر میماند. روزبه بخیال اینکه فردوس در زندان کشته شده، تمام این مدت با رفتن به بهشت زهرا، قطعه قطعه به دنبال قبری به نام وی میگردد. فردوس هم در این مدت به خیال این که روزبه او را لو داده، سعی میکند از فکر و خیال او دوری کند. فردوس پس از طلاق از همسرش به تهران بازمیگردد و به عنوان دستیار دندان پزشکی مشغول به کار میشود. پس از مدتی، از طریق یکی از هم کلاسیهای روزبه که بیمار مراجع مطب اوست روزبه را پیدا میکند و با او قرار ملاقات میگذارد. در این دیدار مجهولات ذهنی هر دو حل میشود. اما فردوس پس از گفت وگویی کوتاه، روزبه را برای همیشه ترک میکند.

## مبانی نظری

### اسطوره

«اسطوره‌ها پدیده‌های فرهنگی و مایۀ ایجاد تاریخ فرهنگی یک ملت اند و غالباً ریشه‌های هویت فرهنگی یک قوم یا ملت را روایت میکنند. زمانی که تداوم فرهنگ ملتی با بهره‌گیری مداوم و مکالمه بین حال و گذشته‌اش شکل میگیرد، بازتاب انعکاس اسطوره‌ها میتواند یکی از بسترهای این تداوم فرهنگی قرار گیرد». (فرای، ۱۳۷۹: ۲۳۹) و ضمیران، ۱۳۸۴: ۴۱) از نظر اصطلاحی اسطوره (Myth) «واژه‌ای است که در زبانهای فرنگی به دو شکل قصه «story» و تاریخ «history» دیده میشود. از اینجا میتوان دریافت که در مورد اسطوره دو نوع تلقی وجود دارد: از طرفی آنرا افسانه و دروغ و از طرفی دیگر حقیقت و تاریخ میدانند». (شمیسا، ۱۳۷۰: ۹۰) بکار بردن اسطوره در زندگی امروز در حقیقت علاوه بر معنای ظاهری آنکه حاکی از حکایتی دیرینه از بشر نخستین است، برآیندی از تاریخ اعتقادی بشر دیروز است.

اسطوره‌ها در اعماق وجود انسان ریشه دارند و ذهن بشر از آغاز خلقت تا امروز درگیر تقابلهای اسطوره‌ای است. تقابلهایی که امروز نیز از آنها به طور خودآگاه یا ناخودآگاه استفاده میکنیم؛ نیروی اهورایی و اهریمنی، تقابل خیر و شر، تقابلهای شب و روز، گرما و سرما، زمین و آسمان، تاریکی و روشنایی، مرد و زن، پیری و جوانی، زیبایی و زشتی و هزاران هزار عنصر تقابل گونه‌ی اسطوره‌ای دیگر میتوانند به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه در آثار نویسندگان نمود پیدا کند.

### رمان اسطوره‌ای

رمان اسطوره‌ای و اسطوره پردازی در رمانهای امروز محلی است برای ابراز احساسات، تنشها، برتری جوییها، مسائل سیاسی و اجتماعی، رویدادهای تاریخی و باستانی و بسیاری از مسائل مهمی که ذهن بشر امروز را به خود درگیر کرده است. در حقیقت استفاده از مفاهیم اسطوره‌ای و کهن الگویی نیز یکی از راههای غنیتر کردن

ساختار و محتوای رمان معاصر و مدرن امروز است. دلایل زیادی وجود دارد که نویسندگان امروز در حوزه داستان‌نویسی و رمان به گرایشهای باستانی و اسطوره‌ای رو می‌آورند. رواج رمانهای مدرن و پست مدرن یکی از مهمترین دلایل استفاده نویسندگان از مضامین اسطوره‌ای است. نویسنده امروز تنها هدفش استفاده از این مضامین برای ابراز علم و اطلاعاتش نیست بلکه «با حفظ فاصله خود با واقعیت، بر جنبه استثنایی رویدادها تأکید میکند تا خواننده را از ادعای پنداشتن آن بر حذر دارد. یعنی با تمهیدات هنری بیگانه ساز، توهمی داستانی از واقعیت میسازد و آنرا چنان غریبه نشان میدهد که شگفت آور باشد. ایجاد فاصله از قرار گرفتن خواننده در حالت پذیرش انفعالی میکاهد و بر قدرت انتقادی رمان میافزاید. اما رمانهای سنتی میکوشند با قرار دادن شخصیت در موقعیتهای اجتماعی تکان دهنده، شگفتی بیافرینند. پس فاصله خود را با واقعیت به حداقل میرسانند و چشم انداز (پرسپکتیو) خود را محدود میکنند». (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۳۰)

یکی دیگر از عوامل گرایش داستان نویسان به آفرینشهای هنری از جمله مسائل خارق العاده و نیاز به استفاده از مفاهیم اسطوره‌ای و الگوهای ازلی بشر «بسته شدن راههای دیگر ارتباط و مکالمه فرهنگی- اجتماعی است. با محدودتر شدن فضای فعالیتهای دیگر بخش عمده نیروی روشنفکری صرف آفرینشهای هنری میشود. رمان به وسیله ارتباط روحی و تبادل تجربه خوانندگان جدا افتاده از هم بدل میشود. مناسب نبودن فضا برای به صحنه آوردن نمایشنامه‌ها و خانه نشینی گروه‌هایی از روزنامه نگاران و روشنفکران سبب گرایش عده زیادی به رمان نویسی مدرن میشود». (همان: ۷۷۸)

اضطرابهای روحی ناشی از جابه جایی اجتماعی مصالح لازم را برای پدید آمدن رمان- که اساسش بر ناآرامی و حالت تعلیق است- پدید می‌آورد. و این ناآرامیها نویسنده را به یافتن شخصیتهای قوی و باستانی و ازلی هدایت میکند. حالت تعلیقی که هر فردی را به سمت ثبات شخصیتی میکشاند و این ثبات را میتوان با خلق کردن مؤلفه‌ها و شخصیتهای اسطوره‌ای تحقق بخشید.

## بحث و بررسی

### نامهای اسطوره‌ای

یکی از شگردهای به کارگیری اسطوره و مفاهیم در رمانها و داستانهای مدرن و غیرمدرن، استفاده از نامهای اسطوره‌ای برای شخصیتهای داستانی است؛ روشی که نویسنده میتواند غیرمستقیم به برخی از مفاهیم اسطوره‌ای در رمان یا داستان دست یابد.

سناپور در رمان «دود و ویران میایی» با انتخاب اسامی خاص برای شخصیتهای داستانی به صورت نا خود آگاه از مفاهیم اسطوره‌ای استفاده کرده است. در حقیقت سناپور با نشان دادن بیسامانی و آشفتگی روحی و روانی شخصیتهایش به ویژه شخصیتهای زن داستان سعی دارد برای دفاع از هویت آنان و خواسته‌های مشروعشان با استفاده از برخی مفاهیم اسطوره‌ای، دین خویش را به جامعه ادا کند.

### مہتاب

نام همسر سابق حسام، مهتاب است. در اسطوره‌های ایران و جهان ماه یا مهتاب نشانه‌ای از زینگی است. اگر دوره‌های باستانی را به دو دوره مردسالاری و زن سالاری تقسیم کنیم، متوجه خواهیم شد که در عهد زن سالاری، زمین، آب، دریا و موجودات زمینی از قرب و منزلتی بالا برخوردار بوده‌اند و در دوره مرد سالاری این

قرب و منزلت به آسمانها میرود و مهتاب و ستارگان و موجودات آسمانی و فضایی به جایگاه بالاتری دست مییابند.

«در سومر و آگد و بعد در بابل و آشور و سین، خدای ماه پیرمردی است با ریش انبوه و بلند که شبها با نور خود بدکاران را نشان میدهد و هم اوست که بعدها به دستور مردوک، زمان را اندازه میگیرد. او فرزانه بزرگی است که آخر هر ماه خدایان با او مشورت میکنند». (جان، ۱۳۸۰: ۱۵۵)

شخصیت مهتاب در این رمان، شخصیتی باثبات بالاست. او در زندگی حسام نقش پررنگی دارد. حسام در چند جای داستان به رفتارهای درست و منطقی او اشاره میکند. نقش نان آوری خانواده را مهتاب ایفا میکند. مهتابی که با حضور خود در خانه گرمابخش و نورانی است.

«مهتاب سرش را تکان داد و رفت کنار خیابان ایستاد برای تاکسی، دلم نمیخواست به خاطر من آن قدر حرص بخورد. خواستم براش توضیح بدهم که نمیتوانم بروم دیگر آنجا به خاطر مدرک گرفتن، چیزی به ذهنم نیامد. همان فرداش که آمد، کیف و پاکت خریدهاش را روی میز انداخت. گفت: تو فکر میکنی من چی هستم؟ هان؟ فکر میکنی من چی هستم؟ میدانستم وقتی بخواد کاری بکند، بدجوری پیگیر میشود، اما فکر نمیکردم دوباره سراغ رئیس آموزش دانشکده برود. دیگر هیچ جور نمیشد براش توضیح بدهم که دیگر نمیتوانم بروم پشت آن نیمکتها بنشینم...» (سناپور، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۲).

نویسنده شخصیت مهتاب را شخصیتی قوی و فعال و پیگیر معرفی میکند؛ در برخی سطرها به صورت خودآگاه نشانه‌هایی از توصیف این شخصیت به عنوان فردی بخشنده و مهربان در کنار الفاظی مثل؛ آسمان، آبی، باران و ... معرفی میکند. «رفتم روی پشت بام تا آن پایین خیلی راه بود. خطهای موزاییکها پیدا نبود؛ نمیدانستم وقتی بخورم روشن چه صدایی میدهند؛ آدمم عقب؛ همسایه‌ها نبینند؛ نشستم زمین؛ سیگاری آتش زدم؛ مهتاب هر روز می‌آمد خانه، چیزی نمیگفت. شکایت نمیکرد؛ همیش بد بود؛ آسمان آبی بود. دیشب باران آمده بود ... بچه هم اگر طوریش بود، جایی را کثیف میکرد، چیزی نمیگفت ... می‌آمد و چیزی نمیگفت. نمیگفت چرا همش خانه‌ای. نمیگفت چرا بی عرضه یی؟ نمیگفت آن همه جمعه‌های شعرخوانی و جلسات بحث چه شد؟ ...» (همان: ۵۴)

«مهتاب گوشی را میگیرد. نرمی صداش آرامش میکند. مثل همیشه. حال درسا را میپرسم. خیال میکردم برای او زنگ زده‌ام، اما حالا میفهمم که شاید بیشتر میخواستهم صدای مهتاب را بشنوم» (همان: ۶۵)

یکی دیگر از کارکردهای اسطوره‌ای «ماه» یا «مهتاب» رجوع به حالت ماه و ستارگان برای موقعیتهای مختلف و شروع برخی کارها و فعالیتها در دوران باستان است. منجم یا ستاره‌شناس همین مسئولیت را دارد. مشورت با ماه و ستارگان در جهت بهبود زندگی، معاش، جنگ، ازدواج و مراسم خاص در دوران باستان مرسوم بوده است. شخصیت مهتاب در این رمان، محلی است برای درد دل کردن و مشورت کردن حسام.

از عبارات بالا ذکر شده پیداست که شخصیت مهتاب به گونه ایست که حسام برای درد دل و مشورت کردن به او مراجعه میکند و این کارکرد اسم این شخصیت را مطابق مفهوم اسطوره‌ای‌اش نشان میدهد.

## لادن

نام دیگری که نویسنده برای یکی دیگر از شخصیتهایش به کار برده است، لادن است. در لغتنامه دهخدا در ذیل لادن آمده است: عنبرعسلی. جنسی بود از معجونات و عطر برسان دوشاب. سیاه و خوشبوی بود.

در اصل ریشه این اسم را باید در زبان یونانی جست و جو کرد که معنی آن؛ گل زینتی به رنگ زرد، قرمز یا نارنجی است. گیاه این گل از نظر گاه گیاه‌شناسی، گیاهی بالارونده است و خاصیت دارویی و درمانی دارد. در شاهنامه نیز به محلی که گودرز و طوس با پیران در آنجا جنگیدند و گویا سرشار از گل‌های زینتی به رنگ زرد و قرمز و نارنجی بوده است نیز لادن گفته می‌شده است. در بیشتر منابع گیاه‌شناسی گل لادن را دارای ساقی پیچنده و به عنوان گلی زینتی با عمری یکساله معرفی کرده‌اند.

احتمال می‌رود حسین سنایور با توجه به تاریخچه این گل، برای شخصیتی مثل لادن این اسم را انتخاب کرده باشد. و از آنجا که این نام به منطقه‌ای در شاهنامه نیز اشاره دارد، میتوان دریافتی اسطوره‌ای از آن داشت. شخصیت لادن در رمان دود، شخصیتی پرنرژدی است؛ خوش لباس و معطر. این ویژگی‌ها برای حسام جالب است: «ظاهر باشد یا نیمه شب، مثل برق می‌رسد. همانطور که مانتو درمی‌آورد، چای یا قهوه میریزد، می‌پرسد و ایده و طرح می‌دهد. وقتی تلفنی می‌گویم برگزاری کنفرانس روان‌پزشکی یا خبرنامه فلان اتحادیه یا ستاد بزرگ داشت فلان مقام فرهنگی را گرفته‌ام، می‌گوید: جون، جون، پول! و از زنگ خنده‌اش دلم پیچ و تاب می‌خورد و انگار توش خالی می‌شود و می‌گوید: چای را دم کن، الان می‌روسم.» (سنایور، ۱۳۹۴: ۱۸)

تفسیری که او از شخصیت لادن دارد همانند ویژگی‌های زیباشناسانه و اسطوره‌ای است. در این رمان اغلب رنگ‌ها و عطرها با توجه به شخصیت پردازی لادن اتفاق می‌افتد و برای هیچکدام از شخصیت‌های زن این رمان، این ویژگی‌های زینتی و خصوصیات زنانه ذکر نمی‌شود:

«دوباره این در و آن در باید بزنم برای شنیدن زنگ خنده هاش و صدایش» (همان: ۱۸)

«صورت پرنرنگ لادن به من می‌خندد ... خنده بی‌غش لادن است روی همین لب‌های گوشتالو» (همان: ۱۴۲)

لادن داستان نیز همانند نام اسطوره‌ای، عمری کوتاه دارد. در این رمان بعد از مدت کوتاهی که با دیگر شخصیت‌ها حشر و نشر داشته است، به نوعی کنار گذاشته می‌شود.

«لادن این دو روز به خلیه‌ها رو انداخته، کسی هم تحویلش نگرفته، هم به خاطر گندهای خودش، هم به خاطر حرمت رئیس... بگذار برود با یکی دیگر شروع کند. جنس خوب روی زمین نمی‌ماند» (سنایور، ۱۳۹۴: ۱۸).

سنایور با استفاده و گزینش شخصیت‌هایی از طبقات مختلف جامعه عملکردی آگاهانه از خود نشان داده است. او برای نشان دادن دغدغه‌های زن ایرانی، این مسیر را در نویسندگی خود در پیش گرفته است. در همه این شخصیت‌ها مضامینی حاکی از اعتراض نویسنده به جایگاه فعلی زنان در جامعه مردسالار امروز به چشم می‌خورد. سنایور با پیوند شخصیت‌های داستانی با مباحث اسطوره‌ای به روش کمرنگ، نشانه‌هایی از وضعیت نابسامان زنان را به تصویر میکشد. شخصیت‌های اسطوره‌ایی که می‌توانستند با حفظ کارکردشان به حیات خود ادامه بدهند، اینک در این رمان، دچار دگرگونی و دگردیسی نقش و کارکردشان شده‌اند.

### مظفر (شخصیتی ضدقهرمان)

مظفر یکی دیگر از شخصیت‌های رمان دود است. مظفری که در گذشته بخاطر آرمان‌های انسانیش به عنوان زندانی سیاسی دستگیر می‌شود. او که می‌توانست با استمرار بر اهدافش شخصیتی اسطوره‌ای برای هم‌نسل‌هایش باشد، اینک پس از آزادی به شخصیتی ضدقهرمان تبدیل شده است. تبدیل شخصیت‌های اسطوره‌ای به شخصیتی ضدقهرمان یکی از ویژگی‌های رمان دود است.

«ضدقهرمان کسی است که ویژگیهای منفی او بیش از ویژگیهای مثبت اوست. ضد قهرمان، نیرنگ باز و توطئه-گر است به حقیقت باور ندارد و آینه های حقیقت نما را میشکند و در پشت فریب و توطئه پنهان میشود. او کسی است که جلو اقدامات مستبدانه قهرمان نمایش را میگیرد و قهرمان نمایش تمام قدرت، فکر، نیرنگ و خلاصه تمام قوای فعال خود را بر ضد او به کار میبرد.» (اگری، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

«... وقتی توی آن شرکت کوفتی، پیش آن مظفر حرامزاده کار گرفت، سیاسی بوده! پنج سال زندان بوده! حکم اعدام گرفته بوده؛ میفهمی؟ اعدام! بعد شده ابد! بعد شانس آورده عفو گرفته. به جهنم که بوده، هر کوفتی بوده، میدانسته چه جور جاننش را در ببرد. همه چیز میداند، میداند چه طور دور و بریها را بیندازد جلو و خودش را حفظ کند» (سناپور، ۱۳۹۴: ۶۰).

در این چند سطر خواننده متوجه دگرگونی شخصیت مظفر بعد از آزادیش میشود. شخصیتی با فعالیتهای سیاسی و آزادی طلبانه که امروز به شخصیتی غیراخلاقی تبدیل میشود که از دیگران به عنوان ابزارهای مادی برای رسیدن به اهداف جاه طلبانه اش استفاده میکند.

به ابتذال کشیدن اسطوره های سیاسی یا اجتماعی در بطن داستان، یکی از ویژگیهای رمانهای مدرن محسوب میشود. سناپور در اغلب رمانهایش به ویژه رمان دود و ویران میایی، خواننده را با شخصیهایی منفعل روبرو میکند که گذشته ای غیرقابل تصور با اهدافی متعالی داشته اند. شخصیهایی شبه اسطوره ای که نامشان هم برخلاف کارکرد امروزشان با مسمی است. لادن، مظفر، روزبه، فردوس و ... از این دسته اند. هیچ کدام از این نامها در سیر داستان معرف واقعی شخصیتشان نیستند.

#### روزبه (در هم شکستن هویت اسطوره ای)

سناپور در رمان «ویران میایی» سعی کرده است با انتخاب برخی اسامی علاوه بر پیرنگ اصلی پیرنگی حذفی را به مخاطب نشان میدهد. او با اشاره مستقیم به انتخاب نام «روزبه» در رمان تا حدی به این مقوله میپردازد. شاید در اسطوره های باستانی به نقش و کاربرد نام (روزبه) کمتر اشاره شده باشد. هر چند که این نام در زمان بهرام گور، نام یکی از موبدان دربار بوده که در شاهنامه فردوسی نیز به آن اشاره شده است:

|                          |                          |
|--------------------------|--------------------------|
| ایا موبدش نام او روزبه   | چو هردو رسیدند نزدیک ده  |
| نگه کرد فرخنده بهرام گور | جهان دید پرکشتمند و ستور |

(شاهنامه مسکو، ج ۳، بیت ۱۱۷۰)

با بررسی دقیقتر داستان پادشاهی بهرام گور میتوان این تحلیل را در نظر بگیریم که با توجه به نقش و کارکرد روزبه در دوران پادشاهی بهرام و آبادانی که در یکی از سرزمینهای تحت نظارت بهرام ایجاد میکند، مورد توجه پادشاه قرار میگیرد.

در رمان ویران میایی، نام روزبه از طرفی میتواند خلق معنای جدیدی در رمان مدرن باشد. استفاده اسطوره ای جدیدی با ایجاد تداعی و شبیه سازی و از طرف دیگر وجه سیاسی سرهنگ روزبه که برای حزب توده، اسطوره مبارزه، سیاست و اندیشه بوده است.

دریافت دیگری که از داستان شاهنامه میتوان گرفت و شاید به عنوان پیرنگ حذفی بتوان از آن نام برد این است که مردم روستا، مصداقی از مردم دهه سی ایران هستند که هر کدام داعیه استقلال و ایده های مختلف و ناهمگون سیاسی دارند که در نهایت با شکست حزب توده چیزی جز ویرانی روابط اجتماعی و انسانی برای اهالی ندارند.

«چه میدانم! خب؛ هر چه باشد خوب است. البته میفهمم؛ بعضیها اسمشان خیلی توی زندگیشان مهم است. مثلاً خود من گاهی فکر کرده‌ام با اسمم انگار یک جوری سرنوشتم معلوم شده. میدانی که روزبه اسم یک سرهنگ توده‌یی بود که اعدامش کردند؟ نمیدانی؛ خوب مهم نیست. بعضی چیزها را آدم نداند بهتر است. چون تا وقتی نمیدانی برات ربطی هم پیدا نمیکند. اما تا دانستی، یقعات را میگیری، دیگر تا آخر عمر باهات است» (سناپور، ۱۳۹۵: ۱۷۷-۱۷۸)

همانطور که در رمان دود نیز اشاره شد، در هم شکستن هویت اسطوره‌ای و در مواردی تبدیل قهرمان به ضدقهرمان در رمان ویران میایی نیز وجود دارد.

نام روزبه و خود روزبه، زمانی برای پدر دارای ارزشی بی بدیل بوده است. شخصیتی اسطوره‌ای برای حزب توده که توانسته مخالفی مثل محمد مسعود را که مانع بزرگی بر سر راه حزب بوده، ترور کند. اما با توجه به یأس فلسفی و اجتماعی که از شکست این حزب برای افرادش ایجاد میشود؛ بعد از سالیان سال پدر روزبه اظهار ندامت و پشیمانی میکند. زیرا در طی این مدت دریافته است که حتی رهبران و اعضای حزب نیز با معیارهای خشک و افراطی مانع خیلی از فعالیتهای منطقی‌شان شده‌اند. افرادی از حزب از دست رفتند که اگر الان بودند، اوضاعش خیلی بهتر بود. اما با خیانت عده‌ای از سران اوضاع آشفتہ شد.

پدر روزبه، از خیانت سران حزب برای پسرش گفته بود؛ سرانی که زمانی حاضر بود برایشان جان بدهد و زمانی نام (روزبه) را برای قداست حزبی بر روی فرزندش میگذارد؛ اما بعد از سالها متوجه خیانت همین سران شده است و از گذاشتن نام روزبه بر فرزندش پشیمان است.

### فردوس (کارکرد متضاد نامهای اسطوره‌ای در رمان)

فردوس نیز برای هر مخلوقی یادآور بهشت و فردوس نخستین است، در اینجا برعکس معنایش برای شخصیت زن قهرمان داستان جهنمی بیش نیست. اسطوره هبوط نیز یکی دیگر از گریزگاههای حذفی این رمان است. فردوس زنی است که احساس فقدان و درماندگی از وضعیت موجود را به خوبی به مخاطب نشان میدهد. و در پی آن است که بهشت موعود خود را در این دنیا پیدا کند.

«اسطوره‌های مربوط به بهشت نخستین در اشکال کم و بیش پیچیده در سراسر جهان یافت میشود و همواره با توصیف ویژگیهای بهشتی؛ چون فناپذیری و شمار معینی از خصوصیات ویژه همراه است» (حیدری و بهاری، ۱۳۹۴: ۵۸)

فردوس در تمام صفحات رمان از نقشهایش، زندگی، محل سکونت و خانه پدری و حتی ایران بیزار است. او به دنبال دنیایی بهتر میگردد؛ اسطوره‌ای که از بهشت برای خود ساخته است اصلاً شبیه شرایط موجودش نیست. احساس بیهویتی فردوس از منظر دیگری هم قابل بررسی است. اگر به اسطوره‌های مادرسالاری و دوران تسلط زنان بر سرزمینهای مختلف رجوع کنیم؛ پی میبریم که به دلیل مقدس بودن زمین، درخت و آب که مظهری از باروری و مادینگی هستند در دوران باستان و پیش از آن، از زن به عنوان مادر زمین، نماد و سنبل باروری یاد شده است. از همین رو جایگاه زنان نسبت به مردان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. این جایگاه تا زمانی که آسمان به عنوان مظهر مردانگی و نرینگی اهمیت پیدا نکرد، تقدس ویژه جنس ماده بود.

کهن الگوی مادر مثالی که سرمنشأ و آغاز خلقت محسوب میشود در احساس و تفکر زنان نسلهای بعد تأثیر گذاشت. از دست رفتن این جایگاه و احساس با جنس مخالف، در اغلب شخصیتهای داستانی مدرن و غیرمدرن محسوس است.

با وجود این که رمانهای حسین سناپور در قالب مکتب رئالیسم نوشته شده است و مکتب رئالیسم نسبت به مکتبهای دیگر از جمله سوررئالیسم، رئالیسم جادویی و مکتب سمبولیسم از ظرفیت کمتری برای استفاده از مفاهیم اسطوره‌ای برخوردار است اما توانسته با تغییر در کارکرد و کاربرد اسطوره‌ها و کهن الگوهای متفاوت، بهترین استفاده را از این مفاهیم ببرد. او با آگاهی از اسطوره‌های جامعه امروز و تغییر در ماهیت آنها، فقدان اسطوره گرایی در آثار رئالیسم را جبران کرده است.

### مکان امن و تاریک (یادآور رحم مادر مثالی)

مکانهای تاریک مثل چاه، زندان، کوچه، دیگ یا ظرفیتهای عمیق، شکاف کوه یا سنگ و هر چیزی که ژرفا و عمق داشته باشد میتواند یادآور مادر مثالی یا رحم مادر مثالی باشد.

«بسیاری از چیزهایی که احساس فداکاری و خدمتگزاری را برمیانگیزد، میتوان از مظاهر مادر به شمار آورد؛ دانشگاه، شهر، کشور، آسمان، زمین، جنگل، دریا و ... و اشیای گود چون دیگ، ظروف طبخ و البته زهدان و رحم و هر چه شبیه آن است، مادر را تداعی میکند. سایر مظاهر مادر به مفهوم مجازی آن در چیزهایی متجلی میشود که مبین آرزوهای ما برای نجات و رستگاری است» (یونگ، ۱۳۶۸: ۲۵).

حسام که به نوعی راوی رمان «دود» است و مهمترین شخصیت این داستان به شمار میآید، نسبت به جاهای تاریک، همیشه واکنش نشان میدهد. در ابتدای رمان با بیان احساساتش خواننده را به فکر وادارند. نویسنده با مقدمه چینی و بیان هنرمندانه، اهمیت تاریکی و آرامشی که در آن است را به مخاطب القا میکند.

واگویه حسام: «نگفتم از این کوچه های تاریک میروم، به خاطر چند لحظه یا چند دقیقه گم شدن. باید میگفتم. باید میگفتم. (سناپور، ۱۳۹۴: ۱۴).

چند لحظه یا چند دقیقه گم شدن از نظر حسام، رهایی از دنیای سرسام آور امروز است. رهایی از دنیایی پر از حوادث و ناامنی و رجوع به دنیای تاریک که میتواند یادآور مرحله جنین یا بازگشت به محل امن و تاریکی مثل رحم مادر مثالی باشد. در قسمتی دیگر از رمان نیز پس از اشاره به شلوغی صدها ماشین گذرنده، باز هم به یاد «تاریکی» و «ته آن کوچه بلند» میافتد که میتواند یادآور مراحل تولد آدمی باشد. کهن الگوی مادر مثالی و جایگاه اسطوره‌ای این بن مایه را در این عبارت خواهیم دید:

«خوب میشد اگر لااقل سیاهی آسمان شره میکرد. شره میکرد روی این نورها، این نورهای زرد و سفید که بیخود میریزند روی آسفالت، حوض وسط، میدان، دیوارها و درختها؛ چون او آنجا، ته آن کوچه بلند، درست روی شلوغی صدها ماشین گذرنده، دارد توی تاریکی فرو میرود. توی تاریکی سر من دارد فرو میرود. همینطور پایین و پایینتر میرود، فرو میرود...» (همان: ۴۱).

«شب مرتبط به اصل مؤنث و ناخودآگاه است. تاریکی مساوی با اصل مادر و زایش است و هم چنین به فانی عرفانی مربوط میشود و در نتیجه جاده‌ای است که به اسرار بنیادین منشأ منجر میشود». (یونگ، ۱۳۹۵: ۲۳۹)

سناپور پس از شرح ویژگیهای زنانه مهمانان خانه مظفر، از «تاریکی ناپیدا» دم میزند: «چشمم با لبهای سرخ یکی میرود، باچشمهای سبز یکی دیگر برمیگردد و دوباره توی تاریکی ناپیداهای این یکی میرود و فرو میرود و همه چیز تاریک میشود...» (سناپور، ۱۳۹۴: ۱۴۱).

«فرو رفتن در تاریکی» شاید از نظر همه مخاطبان نقدهای اسطوره ای معانی متفاوتی داشته باشد، اما به یقین میتوان گفت سناپور خودآگاه و یا ناخودآگاه مخصوصاً در این اثر و به جرأت میتوان گفت در همه آثارش میل بازگشت به تاریکی امن مادر مثالی بشر را تشریح میکند. میلی که شاید ناخودآگاه ذهن و قلم نویسنده را به

مکانی امن و دور از شلوغیهای سرسام آور هدایت میکند. «فقط رنگهای درهم صورت او را نگاه میکنم که کنار آن تنه هزار ساله دور میشود و هنوز برگشته و توی صورت من میخندد. بعد دیگر نیست. فقط سایه‌ها هستند و تاریکی است» (همان: ۱۴۳).

برخلاف رمان «دود» سناپور در رمان «ویران میایی» به جاهای تاریک و نمودهای رحم مادر مثالی هیچ اشاره‌ای نمیکند. اما تکرار واژه «درخت» را در هر دو رمان ادامه میدهد.

پیش از این اشاره شد که؛ درخت، دانشگاه، آسمان، جنگل و غیره همه به صورت غیرمستقیم به کهن‌الگوی مادر و مادر اسطوره‌ای کل بشر اشاره دارد. این مفاهیم با گونه‌های فداکاری، نگاهبانی، بخشنده‌گی، باروری، زاینده‌گی و مراقبت در ارتباط است.

### درخت؛ مفهومی اسطوره‌ای

در رمان «دود» اشاره نویسنده به درخت و آسمان در جای جای اثر به چشم میخورد. درختان از نگاه نویسنده بسیار حائز اهمیت اند بطوری که تقریباً بیش از سی مرتبه به درخت و آسمان اشاره کرده است.

درخت به خاطر توان بینهایت خویش در نو شدن، تصویری است از هستی. درخت از دیدگاه آیینها، نه تنها رمز هستی است بلکه نماد حیات و جوانی و جاودانگی نیز هست ... در آفرینا درخت رمز مادی خدایی است که زنان آن را تقدیس میکنند و ارواح مردگانی که مشتاق بازگشت به زندگی هستند در آستان آن استغاثه میکنند.

«به طور کلی درخت ساحتی زنانه و مادرانه دارد که صورت مثالی نگاهبان، روزی رسان و میوه دهنده است. به تعبیر دوبوکور، گذاشتن مرده در زهدان درختان میان تهی در بسیاری قبایل، کاری رمزی به معنای تجدید حیات در طب مادر و الهه نباتات به حساب می‌آید. درخت رمز جامعه زندگان، نمایشگر ولادت، رشد، بالندگی و تکامل پیوسته خانواده و جامعه و قوم و ملت است» (ستاری، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۵).

«وجه نمادین درختان، گیاهان، در کلیترین معنای خود بر حیات کیهانی و فرایندهای زایشی دلالت دارند» (گرین و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

«شیخ تیره درختها، کاجها تیزند، انبوه اند تا زیر آسمان سرمه‌یی؛ همین‌طور حرف میزنند و حرف میزنند. تو در تو، گم، تاریک، چراغها دیگر کمند. خیابان تنگ است. درختهای تیره از روی دیوارها پیدایشان میشود. تاریکی زیاد میشود. چشمهایم را مبیندم» (همان: ۱۳۴).

در مثالهای اخیر که از رمان دود آمد به «شیخ تیره درختها» و «درختهای تیره» اشاره میشود؛ میتوان دریافتی معکوس از هویت درخت داشت. درختهای تیره‌ای که میتواند بر جامعه مردگان اشاره داشته باشد و در مواردی بر عدم حیات کیهانی. نویسنده با اضافه کردن حالت تیره و شیخ برای توصیف درختان به دنبال القای مفاهیم تیره و تار روابط انسانها در جامعه امروز است. جامعه‌ای خاکستری که با وجود افرادی مثل مظفر، فرشید و کبکانی هر روز تیره‌تر و خاکستری‌تر میشود. به نوعی مصادیق منفی و سیاه مادر مثالی و مکانها و اشیاء تاریک است. زیرا «کهن‌الگوها خاصیت دوسویه یا دو قطبی دارند» (ستاری، ۱۳۹۲: ۱۶۳). همچنین شب و تاریکی هم از مفاهیم نمادین مرگ است؛ مرگ مادر مثالی که در درختهای تیره یادآوری میشود و در نهایت به فنا و نابودی فرزندان این مادر ختم میشود.

در صحنه‌های پایانی رمان، درخت زارها و دیوارهای بلند نمود بیشتری پیدا میکنند «باغهای حصارکشی شده نماد اصل پذیرنده و مؤنث هستند و نیز مظهر بکارت به شمار میروند» (کوپر، ۱۳۸۴: ۴۸).

تکرار واژه «درخت» و «کاج» در رمان «ویران میایی» نیز به وفور دیده میشود. «دیگر نگاهش نکرد؛ به روبه‌رو نگاه کرد. به درختهای چنار و سرو که فقط کج و راست میشدند با باد به این طرف و یا آن طرف ...» (ویران میایی، ۱۳۹۵: ۸) «برف چپاندی، چپاند توی یقه‌ام و دوید زیر کاجها افتاد، انداخت خودش را روی برف، بهش که رسیدم بعد تکان نخورد». (همان: ۱۰)

با وجود این که رمانهای حسین سناپور در قالب مکتب رئالیسم نوشته شده است و مکتب رئالیسم نسبت به مکتبهای دیگر از جمله سورئالیسم، رئالیسم جادویی و مکتب سمبولیسم از ظرفیت کمتری برای استفاده از مفاهیم اسطوره‌ای برخوردار است. اما سناپور توانسته با تغییر در کارکرد و کاربرد اسطوره‌ها و کهن الگوهای متفاوت، بهترین استفاده را از این مفاهیم ببرد. او با آگاهی از اسطوره‌های جامعه امروز و تغییر در ماهیت آنها، فقدان اسطوره گرایی در آثار رئالیسم را جبران کرده است.

### نتیجه‌گیری

مفاهیم اسطوره ای- کهن الگویی در رمانها و سایر آثار هنری در سالهای اخیر مورد توجه قرار گرفته است. این توجه ممکن است به دلایل مختلف اتفاق بیفتد؛ فشارهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه که باعث میشود نویسندگان منظور خود را در پرده ای از اسطوره و ابهام به مخاطب ارائه دهد و یا بازگشت به کهن الگوها و اسطوره هایی که بشر امروز کمال و اقتدار از دست رفته خود را در توسل به آنها میبیند. این بازگشت گاه ممکن است بصورت ناخودآگاه در آثار نمود پیدا کند. حسین سناپور نیز مانند بسیاری از نویسندگان معاصر در آثارش مفاهیم اسطوره ای نمود فراوانی دارد.

این نویسنده در رمانهای دود و ویران میایی با نشان دادن بیسامانی و آشفتگی روحی و روانی شخصیتها به ویژه شخصیتهای زن داستانش سعی دارد برای دفاع از هویت آنان و خواسته های مشروعشان با استفاده از برخی مفاهیم اسطوره‌ای دین خودش را به جامعه ادا کند.

بسیاری از منتقدین و پژوهشگران عقیده دارند که اغلب نویسندگان سورئال یا رئالیسم جادویی از این عناصر در جهت القای مفاهیم بهره میگیرند؛ اما نگارندگان مقاله حاضر با تحلیل دو اثر رئالیسم از حسین سناپور، برخلاف این ادعا گام برداشته اند.

در این مقاله نمیتوان ادعا کرد که سناپور به عمد و با قصد قبلی برای القای مفاهیم اجتماعی مدنظرش از اسطوره ها بهره برده است چرا که بقول حسین پاینده؛ «ناخودآگاه ازلی» هر فردی میتواند در خلق آثارش دخیل باشد.

اسامی اسطوره‌ای مثل لادن، روزبه، فردوس و مهتاب و ... دگردیسی اسطوره‌ها و شخصیتهای ضدقهرمان مثل روزبه، فردوس و مظفر؛ نموده‌های مادر مثالی مثل مکانهای تاریک، عمیق و دانشگاه و ... اسطوره هبوط و بهشت که در فرایند شخصیت‌پردازی «فردوس» در رمان «ویران میایی» نمود دارد، دلیل بر به کارگیری مفاهیم و عناصر اسطوره‌ای در آثار رئالیسم است. این پژوهش تلنگری است بر بدنه نقد ادبی که انحصاراً جستجوگر مفاهیم و عناصر اسطوره‌ای در آثار سوررئالیسم و مشابه آن است.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات تهران استخراج شده است. آقای دکتر حمیدرضا اردستانی رستمی از دانشگاه آزاد واحد

دزفول راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم سهیلا شیخلو به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر امیراسماعیل آذر نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCE

- Agri, Lagous (2013), *The Art of Playwriting*, translated by Mehdi Forough, Tehran: Negah Publications.
- Jan, Sedigheh (2001), translated by Mohammad Reza Turki, *The Sun in Ancient Myths*, Poetry Magazine, No. 29, pp. 143-138.
- Heydari, Hossein; Bahari, Ali (2015), *Analytical and Comparative Study of Habitat and Human Descent in the Bible with Other Middle Eastern Myths*, Quarterly Journal of Mystical Literature and Syntactic Myth, Volume 11, Number 38, pp. 57-92.
- Sattari, Jalal (2013), *Reflection of Myth in the Blind Owl*, Tehran: Toos Publications.
- Snapour, Hossein (2015), *Smoke*, Tehran: Cheshmeh Publications.
- Snapour, Hossein (2016), *Viran Miaei*, Tehran: Cheshmeh Publications.
- Shamisa, Sirus (1991), *Literary Types*, Tehran: Bagh Ayneh Publications.
- Shahrivari, Nader (2015), *The Only Smoke That Remains*, Shargh Newspaper, No. 2492, Monday, January 12th.
- Zamiran, Mohammad (2005), *The Transition from the World of Myth to Philosophy*, Second Edition, Tehran: Hermes Publications.

- Fry, Northrop (1379), The Complete Code, Bible and Literature, translated by Saleh Hosseini, Tehran: Niloufar Publications.
- Ferdowsi, Hassan (2010), Shahnameh of Ferdowsi by Saeed Hamidian, Moscow Press, Tehran: Qatreh Publications.
- Cooper, Keller (2005), House as a Symbol of Self, translated by Arash Arbab Jolfaei, second edition, Isfahan: Khak Publications.
- Green, Wilfred; Morgan, Lee; Liber, Earl; Willingham, John (2006), Fundamentals of Literary Criticism, translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Niloufar Publications.
- Jung, Carl Gastav (1368), Four Exemplary Faces, translated by Jalal Sattari, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Jung, Carl Gastav (2015), Man and His Symbols, translated by Mahmoud Soltanieh, fourth edition, Tehran: Jami Publications.

#### منابع و مأخذ:

- فن نمایشنامه نویسی، اگری، لاجوس (۱۳۹۲)، ترجمه مهدی فروغ، تهران: نگاه.
- جان، صدیقه (۱۳۸۰)، مترجم محمدرضا ترکی، خورشید در اساطیر کهن، مجله شعر، شماره ۲۹، صفحات ۱۴۳-۱۳۸.
- حیدری، حسین؛ بهاری، علی (۱۳۹۴)، بررسی تحلیلی و تطبیقی زیستگاه و هبوط انسان در کتاب مقدس با دیگر اسطوره های خاورمیانه، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره سناختی، سال ۱۱، شماره ۳۸، صفحات ۵۷-۹۲.
- بازتاب اسطوره در بوف کور، ستاری، جلال (۱۳۹۲)، تهران: توس.
- دود، سناپور، حسین (۱۳۹۴)، تهران: چشمه.
- ویران میایی، سناپور، حسین (۱۳۹۵)، تهران: چشمه.
- انواع ادبی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، تهران: باغ آینه.
- تنها دود است که میماند، شهریوری، نادر (۱۳۹۴)، روزنامه شرق، شماره ۲۴۹۲، دوشنبه ۲۱ دی ماه.
- گذار از جهان اسطوره به فلسفه، ضمیران، محمد (۱۳۸۴)، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- رمز کل، کتاب مقدس و ادبیات، فرای، نورتروپ (۱۳۷۹)، ترجمه صالح حسینی، تهران: نیلوفر.
- شاهنامه فردوسی، فردوسی، حسن (۱۳۸۹)، بکوشش سعید حمیدیان، چاپ مسکو، تهران: قطره.
- خانه همچون نمادی از خود، تکوپر، کلر (۱۳۸۴)، ترجمه آرش ارباب جلفایی، چاپ دوم، اصفهان: خاک.
- گرین، ویلفرد؛ مورگان، لی؛ لیبر، ارل؛ ویلینگهام، جان (۱۳۸۵)، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر.

مبانی نقد ادبی، یونگ، کارل گاستاو (۱۳۶۸)، چهار صورت مثالی، ترجمه جلال ستاری، مشهد: آستان قدس رضوی.

انسان و سمبله‌ایش، یونگ، کارل گاستاو (۱۳۹۵)، ترجمه محمود سلطانی، چاپ چهارم، تهران: جامی.

#### معرفی نویسندگان

**سپه‌یلا شیخلو:** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
(Email: [s.sheykhlou@icloud.com](mailto:s.sheykhlou@icloud.com))

**حمیدرضا اردستانی رستمی:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.  
(Email: [H\\_ardestani\\_r@yahoo.com](mailto:H_ardestani_r@yahoo.com)) (نویسنده مسئول)

**امیر اسماعیل آذر:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
(Email: [Drazar.ir@gmail.com](mailto:Drazar.ir@gmail.com))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

#### Introducing the authors

**Soheila Sheikhlou:** PhD student in Persian language and literature, Tehran Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.  
(Email: [s.sheykhlou@icloud.com](mailto:s.sheykhlou@icloud.com))

**Hamidreza Ardestani Rostami:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran.  
(Email: [H\\_ardestani\\_r@yahoo.com](mailto:H_ardestani_r@yahoo.com)) Responsible author

**Amirasmail Azar:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tehran Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.  
(Email: [Drazar.ir@gmail.com](mailto:Drazar.ir@gmail.com))